

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Role of the Prosecutorial Institution in the Judicial Systems of International Criminal Courts

Mostafa Khodarahmi¹, Alireza Jahangiri^{*2}, Mehdi Khaghani Esfahani³

1. Department of Criminal Law, Se.C, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Department of Law, Se.C, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

3. Department of Criminal Law and Criminology, Humanities Research and Development Institute, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: jalireza@gmail.com

ABSTRACT

The main research question is: What role does the Prosecutor of the International Criminal Court play in adjudicating war crimes committed during non-international armed conflicts? It appears that the Prosecutor of the ICC, in handling referred cases, is obligated to pursue a focused strategy based on customary norms recognized in international law. Among the objectives of this study is the examination of the scope of authority granted to the ICC Prosecutor in actions aimed at reconciliation and repressive measures during non-international armed conflicts. Fair trial, as a general concept, influences the structure of criminal justice from the beginning through to the acquittal of the defendant or the release of the offender. Therefore, it is difficult to interpret it as a "right" in the traditional and broad sense. Rather, this concept is a principle that must serve as a guiding framework throughout all judicial stages. The process of sentencing and determining international punishments, from the Treaty of Versailles to the activities of the International Criminal Court, although gradually evolving, has not undergone fundamental changes or extensive fluctuations like the penalties in domestic legal systems. Within this context, the International Criminal Court (ICC) plays a pivotal role, and by addressing legal loopholes, it can take more effective steps toward humanizing its legal provisions. Research shows that the ICC, as one of the most significant achievements of the international community in the field of criminal law, must be capable of establishing a powerful, fair, and equitable system for determining penalties. Such a system not only compensates for the shortcomings of domestic courts in adjudicating international criminal cases but also, by amplifying its strengths over its weaknesses, will function in alignment with rational and reasonable principles. To better understand the role of the prosecutorial institution within the judicial systems of international criminal courts, this study first collected and categorized reliable and relevant data on the subject. Then, these data were analyzed using a descriptive research method, and the findings were presented.

Keywords: *International Criminal Court, Judicial System, Iran, Prosecutorial Institution, Prosecutor, Duties*

How to cite: Khodarahmi, M., Jahangiri, A., & Khaghani Esfahani, M. (2025). Examining the Role of the Prosecutorial Institution in the Judicial Systems of International Criminal Courts. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۵ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۸ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱۳ مهر ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی و نقش نهاد دادستانی در نظام‌های دادرسی دیوان‌های کیفری بین‌المللی

مصطفی خدارحمی^۱، علیرضا جهانگیری^۲، مهدی خاقانی اصفهانی^۳

۱. گروه حقوق جزا و کیفری، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
 ۲. گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
 ۳. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران، ایران.
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: jalireza@gmail.com

چکیده

سوال اصلی این است که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری چه نقشی در رسیدگی به جنایات جنگی در مختصات مسلحانه غیربین‌المللی ایفا می‌کند؟ به نظر می‌رسد که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به پرونده‌های ارجاع شده، موظف به دنبال کردن یک استراتژی متمرکز براساس قواعد عرفی شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل است. از جمله اهدافی که برای این پژوهش می‌توان برشمرد شامل بررسی حدود اختیارات دادستان دیوان در اقداماتی که با هدف ایجاد سازش و اقدامات سرکوبگرانه در مختصات مسلحانه غیربین‌المللی انجام می‌شود، می‌باشد. محاکمه عادلانه بعنوان یک مفهوم کلی، ساختار عدالت کیفری را از آغاز تا مرحله تبرئه متهم یا آزادی مجرم تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، به سختی می‌توان آن را بعنوان یک «حق» به معنای سنتی و گسترده تعبیر کرد. بلکه این مفهوم، اصلی است که باید در تمام مراحل قضایی نقش راهنما را ایفا کند. فرایند صدور حکم و تعیین مجازات‌های بین‌المللی، از پیمان ورسای تا فعالیت دیوان کیفری بین‌المللی، گرچه به تدریج در حال تکامل بوده، اما مانند مجازات‌ها در نظام حقوق داخلی کشورها دچار تغییرات بنیادین و نوسانات گسترده نشده است. در این میان، دیوان کیفری بین‌المللی نقشی محوری دارد و با رفع خلأهای قانونی می‌تواند گام‌های مؤثرتری در راستای بشری‌تر کردن قواعد خود بردارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این دیوان، به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جامعه بین‌الملل در حوزه حقوق کیفری، باید قادر باشد سیستمی مقتدر، متصفانه و عادلانه برای تعیین مجازات‌ها ایجاد کند، که نه تنها فاصله ناشی از ناتوانی دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بین‌المللی را پر خواهد کرد، بلکه با فزونی نقاط قوت بر ضعف‌های خود، هماهنگ با اصول منطقی و معقول عمل خواهد نمود. برای درک بهتر نقش نهاد دادستانی در نظام‌های دادرسی دیوان‌های کیفری بین‌المللی، در این تحقیق ابتدا اطلاعات معتبر و مرتبط با موضوع جمع‌آوری و دسته‌بندی شده‌اند. سپس این اطلاعات با استفاده از روش تحقیق توصیفی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج آن ارائه شده است.

کلیدواژگان: دیوان کیفری بین‌المللی، نظام دادرسی، ایران، نهاد دادستانی، دادستان، وظایف

نحوه استناددهی: خدارحمی، مصطفی، جهانگیری، علیرضا، و خاقانی اصفهانی، مهدی. (۱۴۰۴). بررسی و نقش نهاد دادستانی در نظام‌های دادرسی دیوان‌های کیفری بین‌المللی. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۳)، ۱-۱۹.



مسلحانه غیربین‌المللی از جمله مسائلی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت (Jafari, 2009).

مفهوم‌شناسی

از جمله مفاهیمی که مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند شامل حقوق بین‌المللی کیفری، عدالت کیفری بین‌المللی و جنایات بین‌المللی می‌باشد که در ذیل بدانها خواهیم پرداخت.

حقوق کیفری بین‌المللی

حقوق کیفری بین‌المللی مجموعه‌ای از قوانین شناخته شده در عرصه بین‌المللی است که هدف آن تعریف جرائم بین‌المللی و الزام دولت‌ها به پیگیری و مجازات دست‌کم برخی از این جرائم است. برخلاف حقوق کیفری ملی که حافظ منافع و حقوق شناخته شده در یک کشور خاص به‌شمار می‌رود، این حوزه از حقوق بین‌الملل وظیفه اجرای قواعد حقوق بین‌الملل عرفی را برعهده دارد و از صلاحیتی جهانی برخوردار است. به بیانی ساده‌تر، حقوق کیفری بین‌المللی شامل مجموعه قوانینی در عرصه روابط بین‌المللی است که هدف آن حفظ نظم و آرامش اجتماعی در سطح جهانی و مجازات اعمالی است که این آرامش را تهدید می‌کند (Fayouzi, 2007). این شاخه از حقوق دارای سه جنبه مفهومی است. در معنای نخست، تأکید آن بر جنبه بین‌المللی حقوق داخلی مورد توجه است؛ به این معنا که حقوق کیفری بین‌الملل نحوه برخورد دادگاه‌های داخلی یک کشور با دعوای شامل عنصر خارجی را بررسی می‌کند و این موضوع به مسائلی مانند تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز منجر می‌شود. در معنای دوم، بر جنبه جزایی حقوق بین‌الملل تمرکز دارد. در این مفهوم، حقوق کیفری بین‌الملل اصول و الزاماتی را برای محتوای حقوق کیفری داخلی دولت‌ها تعیین می‌کند، مانند ضرورت رعایت موازن حقوق بشر در قوانین کیفری یا مجازات برخی جرائم با ماهیت بین‌المللی. در معنای سوم که مورد بحث اصلی نیز هست، این حقوق به حوزه‌ای اشاره دارد که دادگاه کیفری بین‌المللی پس

باتوجه به نقش حقوق کیفری بین‌المللی در اعمال مجازات و تضمین اجرای قوانین مرتبط با جرائم و تخلفات در عرصه بین‌المللی، می‌توان اذعان داشت که اقدامات دولت‌ها در مقابله با مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، از جمله مبارزه با گروهک‌های تروریستی، اغلب بصورت دلخواهانه صورت می‌گیرد. دولت‌ها بیشتر به منافع خود متمرکز هستند تا منافع جامعه بین‌المللی، و در بسیاری موارد، زمانی که فعالیت‌های این گروه‌ها در راستای منافع دولت‌ها باشد، نه تنها مبارزه‌ای با آنان صورت نمی‌گیرد بلکه بصورت مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها حمایت می‌شود، این امر به تشدید تنش‌ها در سطح بین‌المللی منجر می‌گردد. باتوجه به اختیارات گسترده دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در زمینه تحقیق و تعقیب، انجام تحقیقات برای بررسی چالش‌ها و موانع پیش‌روی دادستان امری ضروری به نظر می‌رسد. چنین تحقیقی می‌تواند نقش دادستان را در رابطه با جنایات جنگی و مقابله با اقدامات مسلحانه گروهک‌های تروریستی بهتر مشخص کند. همچنین، موقعیت استراتژیک کشور ما، که هم‌مرز با کشورهایی است که طی سال‌های اخیر محل فعالیت گروه‌های تروریستی مختلف شده‌اند، لزوم توجه به این مسأله را دوچندان ساخته است (Javanmard, 2010). به نظر می‌رسد یک راهکار بین‌المللی ضروری است تا صلح جهانی بتواند فضای آرامش را برای همه ملت‌ها ایجاد کند. بی‌شک، این دسته گروه‌ها بدون پشتوانه تأمین و تجهیز خارجی که از سوی دولت‌هایی با نیت سیاسی صورت می‌گیرد، قادر به ایجاد چنین قدرتی نمی‌شوند. در این شرایط، اقدامات سازمان ملل، بویژه شورای امنیت و دادستان دیوان بین‌المللی کیفری، نباید چنان منفعل باشد که فلسفه وجودی این نهادها زیر سوال رود. رویه مورد استفاده دادستان‌های دیوان بین‌المللی کیفری در زمینه احراز صلاحیت، نحوه رسیدگی و برخورد نهایی با موارد مرتبط با جنایات جنگی در مخاصمات

از تأسیس، مسئول اجرای آن است. از این منظر، حقوق کیفری بین‌المللی نسبت به دیگر شاخه‌های حقوقی یک نظام در حال توسعه و تکامل تلقی می‌شود (Mir Mohammad Sadeghi, 2010).

عدالت کیفری بین‌المللی

تاریخ حقوق همواره شاهد وقوع جنایات مختلف بوده و با گذشت زمان، تغییر فرهنگ‌ها و دگرگونی اجتماعی چیزی از اهمیت آن جرائم کاسته نشده است. همواره بشر به جنایاتی مانند قتل حساس بوده و خواهان مجازات مرتکبان آن بوده است. با این حال، در گذشته این مجازات‌ها معمولاً افراد عادی را هدف قرار می‌دادند و سران حکومت‌ها از این قاعده مستثنی بودند. حتی اگر یک حاکم یا سران حکومتی مرتکب جنایاتی شدیدتر از قتل می‌شدند، از مسئولیت مبرا می‌ماندند و اعمالی همچون قتل، تجاوز یا غارت گسترده، به جای تقبیح، بعنوان بخشی از افتخارات تاریخی قلمداد می‌شد. این وضعیت ناشی از ساختار قدرت بود که در آن حاکمان به‌طور همزمان قانونگذار، مجری قانون و مسئول قضاوت بودند. چنین تمرکزی بر قدرت، مسئول دانستن آنان را غیرممکن می‌کرد (Shabath & Mirabasi, 2005). در سطح بین‌المللی نیز مفهوم حاکمیت کشورها نقشی اساسی در جهت ممانعت از مجازات جنایتکاران بین‌المللی ایفا می‌کرد؛ افرادی که عمدتاً از مقامات سیاسی یا نظامی بودند، عدم وجود مقررات مؤثر در حقوق کیفری بین‌المللی و حاکم بودن قواعد سلطه‌محور باعث شد که مفهومی به نام «فرهنگ بی‌کیفری» در جامعه بین‌المللی ظهور کند. این عبارت بیانگر حالتی بود که طی آن جنایتکاران بین‌المللی، از بانیان گرفته تا آمران و عاملان، نه در محاکم داخلی، نه در محاکم سایر کشورها و نه در دادگاه‌های بین‌المللی -که عملاً وجود نداشتند- مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار نمی‌گرفتند (قلی-پور، ۱۳۹۲، ص ۳۱). فقدان چنین نهادی باعث می‌شد مرتکبان جنایات بین‌المللی باور کنند که هرگز به دست عدالت نمی‌افتند و

همچنین احساس کنند مسئولیتی برای اعمال خود ندارند. با گذشت زمان و تلاش‌های اندیشمندان، فعالان حقوق بشری، آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان، دیدگاه‌های جدیدی در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی شکل گرفت. این دیدگاه‌ها بر حقوق انسان‌ها به جای برتری دولت‌ها تأکید داشتند و مفهومی به نام «رویکرد انسان‌محور» را در حقوق بین‌الملل پدید آوردند. این تحولات موجب شد مقررات حقوق بین‌الملل نیز تحت تأثیر قرار گیرد و ارزش‌های نوینی در جامعه حقوقی مطرح شوند. در نتیجه این تغییرات، مفهومی تازه با عنوان «فرهنگ پاسخگویی» شکل گرفت که برخلاف گذشته، تأکید می‌کرد جنایتکاران بین‌المللی باید در قبال اعمال خود چه در محاکم داخلی و چه در مراجع بین‌المللی پاسخگو باشند. این نگرش جدید گامی بزرگ به سمت عدالت کیفری و تحقق آرمان‌های انسانی محسوب می‌شود (Rajabi, 2015).

ساختار دیوان کیفری بین‌المللی

در بخش نخست اساسنامه دیوان کیفری دو نکته اساسی وجود دارد، یکی اینکه مقام دیوان بعنوان یک نهاد بین‌المللی چیست؟ و دیگر آنکه موقعیت آن در چارچوب نظام ملل متحد چگونه است؟ مواد ۱ تا ۴ اساسنامه دیوان به این مسأله می‌پردازد. در ماده ۱ اساسنامه تصریح شده است که دیوان یک نهاد قضایی دائمی یا اختیاری اعمال صلاحیت در مورد افرادی است که مرتکب جنایات بین‌المللی مذکور در اساسنامه شده‌اند صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت کیفری دولت‌ها خواهد بود. در مورد موقعیت دیوان در چارچوب نظام ملل متحد در مباحثات کمیته مقدماتی چهار فرض در مورد رابطه دیوان با سازمان ملل متحد مطرح شده بود: اول: دیوان بعنوان رکن اصلی ملل متحد ایجاد شد که این امر مستلزم اصلاح منشور ملل متحد بود. دوم: دیوان بعنوان رکن فرعی ملل متحد تأسیس شود.

از دارا بودن صلاحیت علمی و تجربه لازم در زمینه حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری، دارا بودن صلاحیت در دیگر زمینه‌های مرتبط با حقوق کیفری در عرصه حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و برخورداری از تجربه وسیع در یکی از تخصص‌های حقوقی که به کار قضایی دیوان مربوط می‌شود. در گزینش قضات بایستی به تخصص حقوقی نامزدهای قضاوت در زمینه موضوعات خاصی از قبیل موضوع خشونت نسبت به زنان و کودکان توجه شود (Karimi, 2011).

قضات دیوان بر مبنای قاعده تقسیم جغرافیایی عادلانه و نیز باتوجه به نمایندگی نظام‌های حقوقی مهم جهان انتخاب می‌شوند، بگونه‌ای که دست‌کم یک قاضی از هریک از نظام‌های حقوقی مهم در دیوان حضور داشته باشند. علاوه بر این قضات دیوان بایستی به شیوه‌ای منصفانه از هر جنس زن و مرد انتخاب شود. قضات برای مدت ۹ سال و توسط مجمع دول متعاهد انتخاب می‌شوند. در انتخاب اول یک سوم قضات (شش قاضی) به قید قرعه انتخاب و به مدت ۳ سال به این سمت انتخاب می‌شوند. یک سوم دیگر به قید قرعه انتخاب و برای مدت ۶ سال برگزیده می‌شوند. و بقیه برای یک دوره ۹ ساله منصوب خواهند شد. به جزء قضاتی که دوره آن‌ها ۳ ساله است سایر قضات نمی‌توانند دوباره انتخاب شوند (Vahedi, 2010).

ریاست دیوان

رئیس، نائب رئیس اول و نائب رئیس دوم رکن ریاست دیوان را تشکیل می‌دهند. ریاست دیوان بعهده رئیس دیوان و در صورت عدم دسترسی به ریاست دیوان یا عدم صلاحیت وی، به ترتیب بعهده نائب رئیس اول و نائب رئیس دوم قرار خواهد گرفت. رئیس، نائب رئیس اول و نائب رئیس دوم دیوان با اکثریت مطلق آراء قضات دیوان برای مدت ۳ سال انتخاب می‌شوند که می‌توانند مجدداً برای یک دوره ۳ ساله دیگر نیز انتخاب شوند. مسئولیت اداره دیوان به استثنای دیوان برعهده ریاست دیوان است. وظایف

سوم: دیوان بعنوان رکنی از ملل متحد شناخته شود که براساس آن معاهده‌ای مستقل به وجود آمده است.

چهارم: دیوان بعنوان نهاد بین‌المللی مستقل ایجاد شود (Sowari, 2011).

در واقع دیوان کیفری بین‌المللی بر مبنای یک معاهده چندجانبه ایجاد شده است و یک نهاد بین‌المللی مستقل است. ماده ۲ اساسنامه مقرر می‌دارد که: «رابطه دیوان کیفری بین‌المللی با سازمان ملل متحد بر مبنای موافقت‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب مجمع دول متعاهد و امضای ریاست دیوان خواهد رسید».

به نظر نگارنده اساسنامه دیوان جدیدالتأسیس کیفری بین‌المللی یک معاهده بین‌المللی است که جمعی از دولت‌ها بر تشکیل آن توافق کرده‌اند و صلاحیت آن را مبتنی بر صلاحیت تکمیلی نهاده‌اند. بعبارت دیگر یعنی هرگاه دیوان‌های داخلی نخواهند و یا نتوانند به جرائم مذکور در اساسنامه رسیدگی نمایند دیوان به جای آن‌ها رسیدگی را شروع خواهد کرد. ماده ۴ اساسنامه بیان می‌دارد که: «دیوان کیفری بین‌المللی بعنوان یکی از تابعان حقوق بین‌الملل از شخصیت بین‌المللی برخوردار است و دارای اهلیت حقوقی لازم برای اجرای وظایف و تحقق اهداف‌اش خواهد بود».

اجرای وظایف و اعمال صلاحیت‌های دیوان در قلمرو دولت‌های طرف اساسنامه تابع مقررات اساسنامه و در قلمرو هر دولت دیگری موجب موافقت‌نامه ویژه‌ای با آن دولت خواهد بود (Najafi Abrandabadi & Khazaei, 1996).

هیأت قضایی دیوان

هیأت قضایی دیوان از ۱۸ قاضی واجد شرایط تشکیل می‌شود. قضات دیوان از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که از سجایای اخلاقی برجسته، بیطرفی قضایی و توانایی لازم برای قضاوت برخوردارند و در کشورهای متبوع خود واجد شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین مقامات قضایی هستند. از جمله ویژگی‌های لازم برای نامزدهای قضاوت در دیوان کیفری بین‌المللی عبارت است

یک دیوان کیفری بین‌المللی قوی و کارآمد دارد. در این مباحث یکی از جنجالی‌ترین مباحث مطروحه موضوع مربوط به دادسرا و خصوصاً نقش دادستان که در رأس آن نهاد قرار دارد، بوده است. علی‌الخصوص وظایف دادستان در شروع به انجام به تحقیقات و تحقیق و تعقیب متهمین و بررسی اسناد و مدارک و ادله و متوقف نمودن امر تحقیق و تعقیب می‌باشد (Mousavi, 2020).

بخش‌های دیوان

مراحل دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی در بخش‌های مختلف دیوان انجام می‌شود. بخش‌های مختلف دیوان عبارتند از بخش استیناف، بخش دادرسی و بخش دادرسی مقدماتی. بخش استیناف از یک رئیس جمهور و چهار قاضی تشکیل می‌شود و بخش دادرسی و بخش دادرسی مقدماتی هریک حداقل از ۶ قاضی تشکیل می‌شود. هریک از بخش‌های دیوان شامل شعبی هستند که دادرسی در آن شعب انجام می‌شود. بدین ترتیب بخش استیناف شامل یک شعبه استیناف است که از تمام قضات بخش استیناف تشکیل می‌گردد. در حالیکه شعبه دادرسی و شعبه دادرسی مقدماتی هریک به ترتیب از ۳ قاضی بخش دادرسی و قاضی بخش دادرسی مقدماتی تشکیل می‌شود. قضات بخش‌های دادرسی و دادرسی مقدماتی به مدت ۳ سال در این بخش‌ها خدمت می‌نمایند و قضات استیناف برای تمام مدت خدمت در دیوان در بخش استیناف قضاوت می‌نمایند (Samadi, 2007).

قضات بخش استیناف (تجدیدنظر) بایستی منحصرراً در بخش استیناف خدمت نمایند در حالیکه جابجایی قضات بخش‌های دادرسی و دادرسی مقدماتی بطور موقت و بنابه نظر ریاست دیوان و به‌منظور اداره موثر و مطلوب امور دیوان امکانپذیر است. با رعایت این نکته که تحت هیچ شرایطی قاضی مرحله دادرسی مقدماتی که پرونده معینی را در مرحله مقدماتی قضاوت نمود، صلاحیت قضاوت در مورد همان پرونده را در شعبه دادرسی نخواهد داشت (ماده ۳۹ از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

دیگری نیز بر مبنای اساسنامه دیوان به رکن ریاست محول می‌گردد. ریاست دیوان در مورد تمام مسائل مربوط به هر دو رکن با دادستانی همکاری و هماهنگی می‌نمایند (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

دادستانی دیوان

دادستانی دیوان، رکنی مستقل و مجزا از دیوان است. وظیفه دادستانی، دریافت ارجاعات و هرگونه اطلاعات و دلایل مثبت در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به‌منظور بررسی و انجام تحقیقات و پیگردهای قضایی نزد دیوان است. ریاست دادستانی با دادستان است که همراه معاونین خود به شکل تام‌الاختیار مدیریت دادستانی را برعهده دارد. اعضای دادستانی بایستی از هیچ مقام دیگری جزء دیوان تبعیت نمایند (Fayouzi, 2007).

دادستان و معاونان او بایستی دارای تجربه عملی وسیع در زمینه دادرسی‌های کیفری باشند. دادستان و معاونان وی با اکثریت مطلق آراء در مجمع دول متعاقد برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آن‌ها ممکن نیست. ریاست دیوان می‌تواند به درخواست دادستان با یکی از معاونان دادستان، وی را از اقدام در یک قضیه خاص معاف نماید. دادستان و هریک از معاونان او بایستی در قضیه‌ای که به هر نحو بیطرفی آنان را مخدوش نماید، وارد شوند. مداخله دادستان یا معاونان او در مراحل پیشین یک قضیه مطروحه نزد دیوان یا در یک قضیه مربوط به قضیه مطروحه نزد دیوان که در محاکم ملی مطرح است و متهم در هر دو قضیه یک شخص است، از موجبات عدم صلاحیت آنان است (ماده ۴۲ از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

تصمیم‌گیری در مورد صلاحیت دادستان و معاونین او برعهده شعبه استیناف دیوان است. با نگاهی اجمالی به مواضع و دیدگاه‌های اعلامی از سوی نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده در مباحث کمیته‌های مقدماتی و کارگروه تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و کنفرانس رم دلالت بر وجود یک اجماع در مورد ایجاد

متحد برگزار می‌گردد و در صورت مقتضی اجلاس فوق‌العاده برگزار خواهد شد (Jafari, 2009).

در مورد روش‌های تصمیم‌گیری در مجمع دول متعاهد طوری که در اساسنامه مقرر گردیده است که باید انجام شود تصمیمات از طریق وفاق عام^۱ اتخاذ می‌شود و در صورت عدم امکان دستیابی به وفاق عام تصمیمات با اکثریت دو سوم آراء نمایندگان حاضر و رأی دهندگان اتخاذ خواهد شد. ماده ۱۱۲ در مورد سهمیه دولت‌های متعاهد در ارتباط با هزینه‌های دیوان مقرر می‌دارد؛ آنچه یک دولت طرف اساسنامه پرداخت سهمیه‌ای را که از هزینه‌های دیوان باید بپردازد، به اندازه یا بیشتر از سهمیه دو سال به تعویق اندازد، حق رأی در مجمع دول متعاهد از آن دولت سلب می‌شود. مگر آنکه برای مجمع ثابت شود که ناتوانی دولت مذکور از پرداخت سهمیه خود بواسطه شرایطی است که از اختیار آن دولت خارج است (ماده ۱۱۲ از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

۳- نظام‌های دادرسی کیفری

نظام‌های دادرسی کیفری شامل مجموعه‌ای از نهادها و فرآیندهایی است که توسط دولت‌ها برای کنترل جرم و مجازات افراد قانون‌شکن ایجاد شده‌اند. باتوجه به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که در نظام‌های دادرسی کشورهای مختلف وجود دارد، این نظام‌ها به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: اتهامی، تفتیشی و مختلط. در هریک از این نظام‌ها، دادستان نقش و وظایف متفاوتی برعهده دارد که در ذیل بدانها پرداخته خواهد شد (Khaleghi, 2015).

نظام دادرسی اتهامی^۲

نظام دادرسی اتهامی یا ترافعی یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های تاریخی در دادرسی کیفری است. این سیستم اولین جایگزین انتقام شخصی در روابط انسانی به‌شمار می‌رفت، اما در ابتدا مسئولیت شروع تعقیب جرم برعهده بزه‌دیده بود و مقامات عمومی حتی برای تعقیب نداشتند (Khalili Salehi, 2020).

اداره امور و خدمات غیرقضایی دیوان برعهده دبیرخانه است که در رأس آن دبیر دیوان بعنوان عالی‌ترین مقام اداری دیوان انجام وظیفه می‌نماید. دبیر دیوان تحت نظارت ریاست دیوان به انجام وظایف خویش می‌پردازد و با اکثریت مطلق آراء قضات دیوان برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند که برای یک دوره کامل قابل تجدید است. دبیر دیوان موظف است یک واحد حمایت از قربانیان و شاهدان جنایت در دبیرخانه تأسیس نماید. وظیفه واحد مذکور این خواهد بود که با مشورت دادستانی به اتخاذ اقدامات حمایتی و امنیتی مشاوره و ارائه دیگر مساعدت‌های مقتضی به شاهدان و قربانیان جنایات که در دیوان حضور می‌یابند و اشخاص دیگری که بواسطه شهادت شاهدان در معرض خطر قرار می‌گیرند، بپردازد (ماده ۴۲ از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی).

مجمع دول متعاهد

مجمع دول متعاهد متشکل از نمایندگان تمام دولت‌های طرف اساسنامه و ناظران دولت‌هایی است که اساسنامه یا سند نهایی را فقط امضا نموده‌اند و هنوز طرف اساسنامه محسوب نمی‌شوند (Vahedi, 2010). وظایف مجمع دول متعاهد عبارت است از بررسی و اتخاذ توصیه‌های کمیسیون مشورتی، تأمین نظارت مدیریتی نسبت به ریاست دیوان، دادستانی و دبیرخانه در مورد اداره دیوان بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد بودجه دیوان، اتخاذ تصمیم در مورد تغییر تعداد قضات و بررسی کلیه مسائل ناشی از عدم همکاری دولت با ارکان دیوان بر مبنای ماده ۸۷ اساسنامه.

مجمع دول متعاهد شامل هیأت رئیسه‌ای متشکل از رئیس مجمع، دو نائب رئیس و هجده عضو است که توسط مجمع برای مدت ۳ سال انتخاب می‌شوند. رئیس دیوان، دادستان و دبیر دیوان در اجلاس مجمع دول متعاهد و اجلاس دفتر مجمع شرکت می‌نمایند. اجلاس مجمع سالی یکبار در مقر دیوان یا یکی از مقرهای ملل

² Accusatory trial system

¹ consensus

این نظام در دولت‌شهرهای یونان باستان و سپس در رم شکل گرفت و با گذشت زمان ویژگی‌هایی از دیگر نظام‌های دادرسی نیز به آن افزوده شد. برخی از مهم‌ترین خصوصیات این نظام عبارت‌اند از: غیرحرفه‌ای بودن، عدم وجود مرجع خاص برای تعقیب جرایم، شفاهی، علمی و توافقی بودن دادگاه‌ها، لزوم بی‌طرفی قاضی در نقش داور و صدور حکم قطعی بدون مداخله قاضی در ارائه شواهد. یکی از امتیازات برجسته این روش علنی بودن دادگاه‌ها و امکان دفاع موثر متهم بود. اما معایبی نیز داشت؛ از جمله وابستگی تعقیب به دخالت مستقیم زیان‌دیده، ناتوانی قاضی در تحقیقات مستقل، و محدودیت وی در استناد به دلایلی که تنها از سوی طرفین ارائه می‌شد. در مجموع چنین ساختاری نتوانست منافع جامعه را به‌طور کامل تأمین کند. این نظام در گذشته تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی رایج بوده و می‌توان گفت پایه آن تا حد زیادی بر قصاص و انتقام شخصی استوار بوده است. نکته کلیدی در نظام توافقی، تقسیم مسئولیت میان قاضی و طرفین نزاع است. تصمیم‌گیری درباره مسائل موضوعی و حقوقی به یک مرجع بی‌طرف واگذار می‌شود که براساس اسناد و دلایل ارائه شده توسط طرفین رأی صادر کند. همچنین این سیستم طرفین را ملزم می‌کند که درباره واقعیت‌ها تحقیق کنند، با شهود و متخصصان مشورت نمایند و تعیین کنند که چه مدارکی ارائه شود. قاضی و هیأت منصفه نیز وظیفه دارند تا براساس ادله ارائه شده توسط طرفین، تصمیمی عادلانه و بی‌طرفانه بگیرند.

۳-۲- نظام دادرسی تفتیشی^۱

نظام دادرسی تفتیشی از دیدگاه تاریخی، پس از نظام اتهامی بوجود آمده و از قرن چهاردهم به بعد در بسیاری از کشورهای اروپایی مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، ریشه‌های این نظام به دوره امپراتوری روم باستان بازمی‌گردد و در قرن سیزدهم به اوج

خود رسید. در واقع، این روش نوعی دادرسی اتهامی رایج و عمومی در محاکمات کیفری محسوب می‌شده است (Akhtari, 2016). در چارچوب این نظام، یک فرد نقش تحقیق در مورد جرم و قضاوت را همزمان برعهده داشت. از برخی جنبه‌ها، نظام دادرسی تفتیشی در مقایسه با نظام اتهامی گامی در جهت تحقق عدالت کیفری به‌شمار می‌رفت، چراکه بر مبنای این ایده استوار بود که عدالت نباید به امری شخصی محدود شود و حفظ منافع جامعه اقتضا می‌کرد که تحقیقات و پیگرد قانونی برعهده مأمور تحقیق باشد (کسسه، ۱۳۸۷، ص ۴۵۳). برخلاف سیستم دادرسی اتهامی، ویژگی‌های برجسته دادرسی تفتیشی شامل وجود مقام خاص برای تعقیب، توجه به جنبه عمومی جرم و غیرقابل گذشت بودن آن، تخصصی بودن قضاوت، جایگزینی مدعی‌العموم بجای زیان‌دیده، مشارکت فعال مدعی‌العموم در تمامی مراحل محاکمه، سری بودن جلسات دادرسی، کتبی بودن فرایندها و اهمیت بالای ادله قانونی در روند رسیدگی بود (Ardabili, 2007). مزیت عمده این نظام در دفاع کامل از حقوق جامعه بود. با این حال، به دلیل غیرعلنی و غیرتوافقی بودن جلسات دادرسی، حقوق متهم گاهی مورد تعرض قرار می‌گرفت (Khaleghi, 2015).

نظام دادرسی مختلط^۲

در اواخر قرن هجدهم، تحت تأثیر نظریات فلسفی، اجتماعی و افکار انتقادی صاحب‌نظران حقوق کیفری، برای جلوگیری از معایب موجود در سیستم‌های اتهامی و تفتیشی و بهره‌گیری معقول از مزایای هر دو، به تدریج رویکردی شکل گرفت که ترکیبی از این دو نظام را بکار می‌گرفت. از آنجا که دانشمندان فرانسوی نقش کلیدی در توسعه این روش داشتند، این رویکرد با عنوان سیستم دادرسی فرانسوی شناخته شد. این نظام برپایه تلفیق جنبه‌های مثبت سیستم‌های اتهامی و تفتیشی شکل گرفته است. بارزترین خصوصیت آن، تفکیک مراحل تحقیق و محاکمه است. در مرحله

² Mixed trial system

¹ Judicial investigation system

صلاحیت‌دار ارسال کند. عبارتی، دادستان نباید آزادی‌های فردی را به سود منافع اجتماعی قربانی کند. دوم اینکه دادستان موظف است حقوق و آزادی‌های فردی متهمان را رعایت کرده و از نقض آن‌ها پرهیز کند. به همین دلیل، نقش دادستان در فراهم آوردن دادرسی عادلانه امری انکارناپذیر است. وظایف دادستانی در نظام‌های مختلف دادرسی کیفری تفاوت‌هایی دارند. دیوان‌های کیفری بین‌المللی که پس از رخدادهای بزرگ تاریخی برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت شکل گرفتند، هرکدام روش‌های دادرسی خاص خود را داشته‌اند. این تفاوت‌ها منجر به تنوع نقش دادستانی در هریک از این دیوان‌ها شده است. در حقیقت، دیوان‌های کیفری بین‌المللی با توجه به شرایط و اقتضائات جهانی، نظام‌های مختلفی را برای دادرسی برگزیده‌اند. اجرای این نظام‌های گوناگون باعث شده نقش دادستان و تأثیر او بر روند دادرسی، تجربیات ارزشمندی را برای دولت‌ها به ارمغان آورد که انعکاس آن در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مشهود است.

نقش نهاد دادستانی در دیوان‌های بین‌المللی فاتحان

پس از پایان جنگ جهانی اول، فاتحان در معاهده صلح ورسای در بخش هفتم، مواد ۲۲۷ تا ۲۳۰ و معاهده صلح میان نیروهای متفقین و امپراتوری عثمانی^۱ مقرر نمودند که دادگاهی ویژه برای محاکمه متهمین تشکیل خواهد شد که قضات آن توسط ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن انتخاب خواهند شد.^۲ با این حال به دلیل رخوت ناشی از جنگ در انگلیس و فرانسه و سیاست انزواطلبی بین‌المللی از سوی ایالات متحده آمریکا این دادگاه‌ها تشکیل نشد. در نتیجه تصمیم بر این شد که دولت‌های مغلوب جنگ در خاک خود این دادگاه‌ها را ایجاد کنند (Christian, 2004).

نقش نهاد دادستانی در دادگاه لایپزیگ^۳

تحقیق، که تسریع در جمع‌آوری شواهد و جلوگیری از محو آثار جرم اهمیت زیادی دارد، این نظام از ویژگی‌های سیستم تفتیشی بهره می‌برد. در مقابل، در مرحله محاکمه، برای رعایت حقوق متهم، از اصول سیستم اتهامی الهام گرفته است. بنابراین، وظیفه تحقیق به نهادی مستقل از بزه دیده واگذار می‌شود که از طرف جامعه امور را پیگیری می‌کند، درحالی‌که رسیدگی در مرحله محاکمه بصورت علنی و توافقی انجام می‌شود (Khaleghi, 2015). سیستم دادرسی مختلط برای اولین بار در فرانسه، از اول ژانویه ۱۸۱۰ اجرایی شد و با تغییراتی متناسب با شرایط داخلی کشورهای مختلف، امروزه در بسیاری از کشورهای آسیایی، اروپایی، آفریقایی و آمریکایی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Akhtari, 2016) اما در کشورهای چون آمریکا و انگلستان همچنان سیستم اتهامی رایج است. با این حال، تغییراتی نیز در این کشورها صورت گرفته است. این سیستم دادرسی ترکیبی اکنون در بسیاری از نقاط جهان کاربرد داشته و میان حقوقدانان از پذیرش خوبی برخوردار است (Akhtari, 2016). اگرچه تفاوت‌هایی میان نظام‌های دادرسی کیفری وجود دارد که می‌تواند فرآیند دادرسی و نتایج آن را تحت تأثیر قرار دهد، ولی هدف نهایی همه این نظام‌ها دستیابی به دادرسی عادلانه است.

نقش نهاد دادستانی در نظام‌های دادرسی دیوان‌های کیفری بین‌المللی

دادستان به نمایندگی از جامعه، در فرآیند دادرسی کیفری، دادستانی از جایگاهی بسیار مهم برخوردار است مسئولیت تحقیق درباره جرم ارتكابی و تعقیب متهمین را برعهده دارد. نقش حیاتی دادستانی از دو جنبه بررسی می‌شود: نخست اینکه دادستان بعنوان حافظ منافع جامعه، حق مصالحه با متهم را ندارد و موظف است پس از تکمیل تحقیقات پرونده را برای صدور حکم به مرجع

² Treaty of Peace between the Allied and Associated Powers and Germany, 9 July 1919, Article 227

³ The Leipzig Trials

¹ Treaty of Peace between the Allied and Associated Powers and the Ottoman Empire, Articles 226-230

می‌بایست قوانین آئین دادرسی کیفری آلمان بر آن حاکم باشد و دادگاهی با دادستانی مستقل و وظایف مشخص تشکیل شود، این امر تحقق نیافت. در عوض، دادگاه تحت تأثیر سیاست‌های بین‌المللی و تعاملات سیاسی میان کشورها قرار گرفت. با تمام این شرایط، باید اذعان کرد که دادگاه لایپزیگ نخستین گام مهم در مسیر پایان دادن به مصونیت رهرانی بود که خود را فراتر از هر قانون تصور می‌کردند (Hosseini, 2016).

نقش نهاد دادستانی در محاکم استانبول^۱

در استانبول، دادگاهی برای بررسی و محاکمه جنایات تبعید و قتل عام ارمنی‌ها در سال ۱۹۱۵، که در دوران جنگ جهانی اول توسط دولت عثمانی روی داد، تشکیل شد. این دادگاه به ابتکار نمایندگان دولت جدید پس از تغییر قدرت و کمیته اتحاد و ترقی برپا گردید. در واقع، پس از پایان جنگ جهانی اول، متفقین به نوعی دولت عثمانی را تحت فشار قرار دادند تا این دادگاه برگزار شود. در ۸ نوامبر ۱۹۱۸، دولت توفیق پاشا در عثمانی به روی کار آمد و حدود یک ماه بعد، دادگاهی ویژه برای رسیدگی به جنایات ارتكابی علیه ارمنی‌ها تشکیل داد. در این راستا کمیسیون پارلمانی نیز شکل گرفت که با ارائه مدارک و مستندات، در ژانویه ۱۹۱۹ تعداد ۱۳۰ نفر را به‌عنوان مظنون به دادگاه معرفی کرد. از میان این افراد، ۱۰۷ نفر بازداشت شدند و ۹۸ نفر تحت محاکمه قرار گرفتند. در همین حین، دولت بریتانیا نیز تلاش داشت براساس مفاد معاهده سور به جنایات جنگی مرتبط با ترک‌ها در جنگ جهانی اول رسیدگی کند. بریتانیا از دولت عثمانی درخواست تحویل مظنونان بیشتری را داشت. در این راستا، ۱۱۸ فرد مظنون به جنایات علیه بشریت بازداشت شدند و محاکمه آنان در مالت انجام گرفت؛ این اقدامات در زمانی بود که هنوز دادگاه بین‌المللی رسمی برای این موارد تأسیس نشده بود (Barati, 2003).

این دادگاه در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ در لایپزیگ آلمان برگزار شد. هدف اصلی این بود که دادگاه به‌صورت بین‌المللی برگزار گردد، همچنین به دلیل تأکید دولت آلمان بر محاکمه اعضای سابق نیروهای مسلح آلمان که علیه اتباع و اموال سایر کشورها اقداماتی مرتکب شده بودند، این محاکمه در خاک آلمان و به شکل ملی انجام شد. در این راستا، دولت آلمان قوانین ملی خود را تغییر داد (Hosseini, 2016).

پس از امضای پیمان صلح پاریس، کمیسیونی برای اجرای مقررات مواد ۲۲۸ تا ۲۳۰ پیمان ورسای تشکیل شد. این کمیسیون از کشورهای مختلف خواست تا فهرست متهمانی را که باید محاکمه شوند، ارائه دهند. تعداد افرادی که در لیست‌های اولیه ملی بعنوان متهم معرفی شدند به ۲۰ هزار نفر رسید، اما از این میان ۱۵۹۰ نفر به لیست اصلی راه یافتند. در ادامه این لیست ابتدا به ۸۶۲ نفر و سپس به ۸۵۳ نفر کاهش پیدا کرد. پس از اینکه سفیر آلمان در فرانسه این فهرست را مشاهده کرد، دولت آلمان اعتراض شدید خود را به دیگر کشورها اعلام نمود. با وجود مخالفت شدید آلمان در مورد تسلیم شهروندانش به دادگاه‌های خارجی، متفقین به‌ویژه بریتانیا تصمیم گرفتند رویکرد خود را تغییر دهند. سرانجام تعداد متهمان به ۴۵ نفر محدود شد و نهایتاً تنها ۱۲ نفر در دادگاه لایپزیگ محاکمه گردیدند که از این میان، برای ۶ نفر حکم براءت صادر شد (Christian, 2004).

به نظر می‌رسد در دادگاه لایپزیگ، وظایف ذاتی دادستانی توسط متفقین و کمیسیونی که براساس پیمان صلح پاریس برای اجرای مواد ۲۲۸ تا ۲۳۰ تشکیل شده بود، اجرایی می‌شد. در کنفرانس ژوئیه ۱۹۲۰ مقرر شد که مسئولیت جمع‌آوری اسناد و مدارک نیز بعهدہ دولت‌های متفقین باشد، چراکه بیشتر شواهد مربوط به رسیدگی به جنایات نیروهای مسلح آلمان در اختیار متفقین قرار داشت. با اینکه این دادگاه در خاک آلمان برگزار شد و اصولاً

^۱ The Istanbul Trials

دادگاه استانبول، مشابه دادگاه لایپزیگ، هرگز بصورت بین‌المللی برگزار نشد. مفاد معاهده صلح میان نیروهای متفقین و امپراتوری عثمانی درباره تشکیل دادگاه بین‌المللی اجرایی نگشت. این دادگاه، رویه دادگاه لایپزیگ را دنبال کرد؛ وظایفی که ذاتاً برعهده نهاد دادستانی بود، توسط یک کمیته ویژه و همچنین دولت‌ها انجام شد. بطور طبیعی، تحقیق درباره جنایات ارتكابی علیه ارمنی‌ها و جنایات جنگی وظیفه دادستانی بود. دادستان می‌بایست به جمع‌آوری اسناد و مدارک پرداخته و مرتکبین را تحت تعقیب قرار دهد، اما در آن زمان این امر تحقق نیافت. با این حال، تشکیل چنین محاکماتی آغازی برای مقابله با پدیده بی‌کیفرمانی به‌شمار می‌رفت (Hosseini, 2016).

نقش نهاد دادستانی در دیوان‌های موقت

پس از جنگ جهانی دوم و پایان جنگ سرد، جامعه بین‌المللی زمانی که با جنایات هولناک مواجه شد، تصمیم به تأسیس دادگاه‌هایی موقت برای رسیدگی به این جنایات گرفت. دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم توسط چهار قدرت متفق شامل بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و ایالات متحده آمریکا به نمایندگی از سایر کشورها تشکیل شدند. در مقابل، دادگاه‌های مربوط به یوگسلاوی سابق و رواندا به دنبال نقض گسترده حقوق بشر در جنگ‌های داخلی و با تصویب قطعنامه شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد تأسیس شدند (Vahedi, 2010).

۴-۲-۱- نقش نهاد دادستانی در دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ

پس از پایان جنگ جهانی دوم، افکار عمومی در انگلستان و ایالات متحده تمایل داشتند که جنایتکاران جنگی آلمانی بدون محاکمه اعدام شوند. با این حال، وزیر دفاع وقت آمریکا با تأکید بر اصول اخلاقی بر این باور بود که مجازات متهمان باید از طریق یک

و غیرقابل تردید است (Samadi, 2007). هدف از تشکیل دادگاه نورنبرگ اجرای عدالت بود، اما به تعبیر گرداننده کنفرانس تشکیل این دادگاه قاضی روبرت. اچ. جکسون: «هیچ قرارداد، رویه و یا عرفی وجود نداشت که نشان دهد عدالت به چه شیوه‌ای اجرا شود» (Tahmasbi, 2009). نماینده ایالات متحده با در نظر گرفتن این مسائل و برپایه اصلحیه‌ای که در واقع پیش‌نویس اصلاح شده توسط ایالات متحده در کنفرانس سانفرانسیسکو در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ بود، در کنفرانس لندن به منظور تأسیس دادگاه نورنبرگ شرکت کرد. اگرچه این طرح مستقیماً الگوی نظام ترافعی را پیشنهاد نمی‌داد، اما ویژگی‌ها و اصول این نظام در آن مشهود بود. در طرح ارائه شده نماینده ایالات متحده، اختیارات جمع‌آوری شواهد و انتخاب اتهامات به دادستان واگذار شده بود و رسیدگی به ادله برعهده دادگاه قرار داشت. با این حال، پیش‌بینی قاضی تحقیقاتی وجود نداشت و ماده‌ای نیز برای ارائه

منشور دادگاه توکیو در واقع براساس منشور لندن تنظیم شده بود بنابراین در آئین دادرسی از منشور لندن پیروی می‌کرد (Shabath & Mirabasi, 2005).

نظام دادرسی حاکم بر دادگاه توکیو همان نظام دادرسی آنگلوساکسونی بود که این امر حتی موجب آن شد که در این دیوان وکلای آمریکایی برای دفاع از متهمان استخدام شوند (Zakavi & Babaei, 2015). در این دادگاه نیز نهاد دادستانی بصورت مستقل عمل نمی‌کرد یک دادستان بعنوان دادستان اصلی از سوی فرمانده عالی نیروهای متفق تعیین می‌شد که مسئول تحقیق و تعقیب جرائم در صلاحیت دیوان بود (IMTFE Charter, Articl 8 (1)). اما نهاد دادستانی از استقلال کافی برخوردار نبود و به‌عنوان نماینده نیروهای متفق در دادگاه عمل می‌کرد. علاوه بر این، هریک از کشورهایی که با ژاپن در جنگ بودند، این حق را داشتند که یک دادستان به‌عنوان نماینده خود به دادگاه معرفی کنند. در این دادگاه نیز، مشابه دادگاه نورنبرگ، آغاز تحقیقات قضایی تنها با تصمیم دادستان امکان‌پذیر بود. نبود استقلال دادستان با انتقاداتی از سوی برخی قضات مواجه شده و نقطه‌ضعفی محسوب شده است (IMTFE Charter, Articl 8 (1)).

قاضی فرانسوی، برنارد^۱ در نظر مخالف خود آئین دادرسی دیوان را مورد انتقاد قرارداد و بر این موضوع تأکید داشت که اقدامات دادستان بصورت عادلانه و کاملاً موجه که قابلیت رسیدگی قضایی داشته باشد به‌عمل نیامده است (Delkhosh, 2011). یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف هر دو دیوان بین‌المللی نورنبرگ و توکیو این بود که ترکیب آن‌ها از قضات و دادستان‌هایی تشکیل شده بود که توسط قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم منصوب شده بودند و بطور مستقیم تحت فرمان دولت‌های نصب‌کننده عمل می‌کردند. بر این اساس، باید پذیرفت که هیچ‌کدام از این دو دیوان

مستقیم مدارک از سوی دادستان به دادگاه گنجانده نشده بود. در مقابل، نمایندگان دولت‌های فرانسه و شوروی بر ضرورت ارائه کیفرخواست توسط دادستان به دادگاه تأکید داشتند (Zakavi & Babaei, 2015).

نظام دادرسی مورد قبول در نهایت ترکیبی از نظام ترافیعی و تفتیشی بود، به‌طوری‌که غالبیت با نظام دادرسی ترافیعی بود اما برخی از اصول کلیدی نظام تفتیشی نیز برای حفظ حقوق متهم در آن گنجانده شد. با این حال، به نظر می‌رسد این حقوق به‌درستی رعایت نشد. با این وجود، تلفیق این دو سیستم به بهبود عملکرد دیوان کمک می‌کرد. از نکات اساسی درخصوص چهار دادستان دیوان نورنبرگ این است که آن‌ها مستقل عمل نمی‌کردند و در واقع به نمایندگی از کشورهای خود اقدامات خود را انجام می‌دادند. براساس بند ۱ ماده ۱۴ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، هریک از امضا کنندگان موافقت‌نامه ۸ اوت ۱۹۴۵، به‌منظور تحقیق و تعقیب جنایتکاران جنگی، یک دادستان اختصاص داده بودند. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم آغاز تحقیقات قضایی در این دادگاه کاملاً به تصمیم دادستان وابسته بود. در واقع، هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ تمایلی نداشتند کنترل جریان دادرسی از دستشان خارج شود (کسسه، ۱۳۸۷، ص ۴۶۷).

۴-۲-۲- نقش نهاد دادستانی در دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو

همزمان با برگزاری دادگاه نورنبرگ، در خاور دور نیز دادگاهی برای رسیدگی به جنایات دولت‌های مغلوب جنگ جهانی دوم برگزار شد. در این دادگاه ۱۱ قاضی که از بین قضات پیشنهادی از سوی دولت‌های امضا کننده سند تسلیم ژاپن (ایالات متحده امریکا، استرالیا، کانادا، چین، فرانسه، انگلیس، هلند، نیوزلند، اتحاد جماهیر شوروی)، همچنین هند و فیلیپین، فعالیت می‌کردند.

¹ Bernard

دادرسی حاکم بر دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق بیشتر به نظام دادرسی کامن‌لا شبیه است. این امر به معنای برتری این نظام دادرسی به نظام رومی-ژرمنی در سطح بین‌المللی نیست اما اعمال هرکدام از این نظام‌ها نقش دادستان را در روند رسیدگی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Tavernier, 2003).

اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، عناصر اصلی نظام ترافی را شامل می‌شد؛ اما شکل‌دهی و هدایت نظام دادرسی به‌عهده قضات قرار داده شده بود. به همین دلیل، در جریان دادرسی، به‌ویژه در پرونده دکمانویچ، برخی از اصول نظام تفتیشی در آیین دادرسی دادگاه بکار گرفته شد. دادستان دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق براساس ماده ۱۶ اساسنامه این دادگاه توسط شورای امنیت تعیین می‌شد و وظیفه اصلی او جمع‌آوری اطلاعات و تحقیق درخصوص پرونده‌ها بود. دادستان موظف بود هم به بررسی و تحقیق درباره موضوعات مربوطه بپردازد و هم در مورد تعقیب یا عدم تعقیب متهم اظهارنظر کند (مطابق بند ۱ ماده ۱۶ و بند ۱ ماده ۱۸). برخلاف نظام دادرسی تفتیشی رومی-ژرمنی، در این مرحله تفکیکی میان وظایف عدالت کیفری وجود نداشت. به این معنا که تقسیم مسئولیت میان دادرسی که مأمور تعقیب جرم است و بازرسی که بایستی درباره وقوع جرم، شواهد موجود و رابطه علی میان جرم و متهم تحقیق کند، اعمال نشده بود. این رویکرد در اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو نیز دیده می‌شد، جایی که دادرسی هر دو بخش تحقیق و تعقیب را برعهده داشت. دادستان دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، با وجود اینکه توسط شورای امنیت انتخاب می‌شد، نقش نماینده این شورا در دادگاه را ایفا نمی‌کرد. او از استقلال کامل برخوردار بود و مطابق با اختیاراتی که ماده ۱۸ اساسنامه برای آغاز تحقیقات به وی داده بود، قادر بود به‌صورت مستقل و بر اساس اطلاعات دریافتی از هر منبعی درباره شروع تحقیقات تصمیم‌گیری کند.

نقش نهاد دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا

کاملاً مستقل محسوب نمی‌شوند. بلکه آن‌ها را می‌توان نهادهایی قضایی دانست که در قالب ابزار مشترک قدرت‌های پیروزمند فعالیت می‌کردند. دیوان نظامی بین‌المللی نورنبرگ این وضعیت را پذیرفته و اعلام کرد که تهیه منشور دیوان نظامی بین‌المللی در واقع اعمال قدرت قانون‌گذاری از سوی کشورهای بود که آلمان بصورت غیرمشروط تسلیم آن‌ها شده بود. همچنین تأکید شد که حق این کشورها برای قانون‌گذاری در سرزمین‌های اشغالی بعنوان یک اصل پذیرفته شده در جوامع متمدن به رسمیت شناخته شده است. قدرت‌های متحد این دیوان را تأسیس کردند، قانون حاکم بر آن را تعریف نمودند و مقرراتی برای اداره مطلوب محاکمات تصویب کردند. آن‌ها از طریق همکاری، کاری را انجام دادند که هر کشور به تنهایی قادر به انجام آن بود؛ چراکه بدون شک هر ملت این حق را دارد که دادگاه‌های ویژه‌ای برای اجرای قوانین خود تعیین کند. با وجود انتقاداتی که نسبت به دو دادگاه نورنبرگ و توکیو مطرح شده است، برگزاری این محاکمات نقش قابل‌توجهی در تقویت بنیان‌های حقوق بین‌الملل کیفری ایفا کرد (Khaleghi, 2015).

نقش نهاد دادستانی در دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق

یکی از دلایل اهمیت دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق این است که این دادگاه به‌عنوان نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی پس از تأسیس سازمان ملل متحد شکل گرفت. این نهاد، به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شورای امنیت و براساس ماده ۲۹ منشور سازمان ملل متحد، وظیفه تعقیب، محاکمه، و مجازات جنایتکارانی را که در قلمرو یوگسلاوی سابق مرتکب جرم شده‌اند، برعهده دارد. اساسنامه این دادگاه توسط دبیرکل وقت سازمان ملل تهیه و به شورای امنیت ارائه شد که در نهایت با تصویب قطعنامه شماره ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳، رسمیت یافت (Safari, 2000). نظام

هجده ماه پس از تصویب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت (۱۹۹۳) که منجر به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق شد، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۹۵۵ (۱۹۹۴) تصمیم گرفت تا یک دادگاه بین‌المللی را برای رسیدگی به جنایت نسل‌کشی و دیگر نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قلمرو رواندا تأسیس کند (Safari, 2000).

مقررات اساسنامه دادگاه کیفری رواندا در بسیاری از جنبه‌ها، مانند ساختار دادگاه، فرآیند تحقیق و تنظیم کیفرخواست، حقوق متهم، انواع مجازات‌ها، تجدیدنظرخواهی، همکاری‌ها و معاضدت‌های قضایی، شباهت زیادی به مقررات اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق دارد. با این وجود، اصلاحاتی که براساس قطعنامه ۱۳۲۹ (سال ۲۰۰۰) شورای امنیت در این اساسنامه اعمال شد، شرایط مربوط به چگونگی تشکیل دادگاه و انتخاب قضات را از آنچه در اساسنامه دادگاه کیفری یوگسلاوی پیش‌بینی شده بود، متمایز کرد. با این حال، دادستان در هر دو دادگاه مشترک است (Mousavi, 2020).

براساس ماده ۱۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، دادستان که مسئولیت تحقیق و تعقیب افراد دخیل در جنایات تحت صلاحیت این دادگاه را برعهده دارد، به‌صورت یک نهاد مستقل فعالیت می‌کند و از هیچ دولت یا مرجع دیگری دستور نمی‌پذیرد یا کسب تکلیف نمی‌کند. ایجاد دیوان‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، نخستین گام مؤثر جامعه بین‌المللی در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جنایات هولناکی بود که صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کرد. تحقق این هدف تنها از طریق استقلال نهاد دادستانی امکان‌پذیر شد (Akhtari, 2016).

نقش نهاد دادستانی در دیوان‌های مختلط^۱

تأسیس دیوان‌های مختلط نمایانگر پیشرفت حقوق بین‌الملل کیفری است. پس از دیوان‌های نورنبرگ و توکیو که به‌عنوان نسل

اول محاکم بین‌المللی شناخته می‌شوند، نسل دوم شامل دیوان‌های کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین دیوان کیفری بین‌المللی است. دیوان‌های مختلط به‌عنوان نسل سوم این محاکم بین‌المللی در اواخر دهه ۱۹۹۰ ظهور کرده‌اند و نقش آن‌ها در فرآیند عدالت انتقالی بسیار قابل توجه است. این محاکم به دلیل ترکیب عناصر حقوق داخلی و بین‌المللی، به دنبال تحقق عدالت در شرایط خاص و پیچیده‌ای هستند که جوامع پس از درگیری‌ها با آن مواجه‌اند. بدین ترتیب، دیوان‌های مختلط به‌عنوان ابزاری مؤثر در ایجاد صلح و آشتی اجتماعی عمل می‌کنند و می‌توانند به بازسازی اعتماد میان گروه‌های مختلف در جوامع کمک نمایند (Ardabili, 2007).

تأسیس دادگاه‌های مختلط به‌عنوان یک راهکار از سوی سازمان ملل متحد در برخی مناطق پس از پایان جنگ‌ها بکار گرفته شد. این دادگاه‌ها شامل دادگاه ویژه سیرالئون، شعب فوق‌العاده کامبوج، دادگاه ویژه تیمور شرقی، دادگاه ویژه لبنان و دادگاه عالی جنایی عراق هستند. این محاکم با هدف ایجاد توازن میان قوانین ملی و بین‌المللی تأسیس شده‌اند و نحوه ترکیب این قوانین در هریک از این دیوان‌ها به اراده سیاسی دولت‌های مربوط بستگی دارد. به واقع، این دادگاه‌ها برخی از ویژگی‌های دیوان‌های کیفری بین‌المللی را در سطح ملی پیاده‌سازی می‌کنند، که به همین دلیل با محاکم کیفری بین‌المللی تفاوت دارند. هریک از این دیوان‌ها بسته به شرایط خاص خود از قوانین ملی و قضات محلی بهره می‌برند و این موضوع می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر روند دادرسی و عدالت در آن مناطق داشته باشد. در تشکیل این محاکم همانند دیگر نهادهای قضایی بین‌المللی همواره سعی بر آن بوده است که اصول اساسی همچون دادرسی عادلانه و تضمین استقلال و بیطرفی دادرسان رعایت شود. بنابراین در محاکم نسل سوم

^۱ Hybrid courts

شروع به تحقیقات مقدماتی در دیوان کیفری بین‌المللی از طریق ارجاع دولت عضو، ارجاع شورای امنیت و آغاز تحقیق به ابتکار دادستان پس از کسب مجوز از شعبه مقدماتی صورت می‌پذیرد. البته در یک حالت نیز دولتی که عضو اساسنامه نیست می‌تواند از دیوان کیفری بین‌المللی تقاضای رسیدگی نماید و در این صورت باید اعلامیه پذیرش درخصوص آن وضعیت را تقدیم دیوان نماید. بزه‌دیدگان حق انجام شکایتی که بعنوان یکی از جهات شروع به تحقیقات مقدماتی باشد را دارا نیستند. اما بزه‌دیدگان براساس بند ۳ ماده ۱۵ حق بیان نظرات خود در رابطه با صدور مجوز تحقیق را دارند و در واقع آن‌ها حق مشارکت براساس قاعده ۵۰ آئین دادرسی و ادله را دارند.

بررسی مقدماتی قبل از آغاز تحقیقات مقدماتی و به منظور احراز این موضوع که آیا مبنای معقول برای آغاز تحقیقات مقدماتی وجود دارد یا خیر صورت می‌گیرد. بررسی مقدماتی به منظور جستجو برای یافتن اطلاعات و یا جمع‌آوری اطلاعات و یا تحصیل ادله است و چنانچه دادستان پس از بررسی مقدماتی به این نتیجه برسد که مبنای معقولی برای شروع تحقیقات وجود دارد از شعبه مقدماتی درخواست مجوز تحقیق می‌نماید.

دادستان در بررسی مقدماتی باید معیار در راستای منافع عدالت بودن را مدنظر قرار دهد که براساس آن عوامل مؤثر در منافع عدالت نظیر شدت جنایت، منافع بزه‌دیدگان و شرایط خاص متهم مورد بررسی قرار گیرد. پس از اینکه دادستان بررسی مقدماتی را به عمل آورد و شرایط آغاز تحقیق و تعقیب را مهیا دانست از شعبه مقدماتی، تقاضای صدور مجوز می‌نماید. پس از اینکه شعبه مقدماتی تصمیم به اعطای مجوز به دادستان نمود و دادستان نیز در تحقیقات مقدماتی تصمیم به احضار و جلب اشخاص نمود در این صورت باید از شعبه مقدماتی نیز اخذ مجوز شود و دادستان نمی‌تواند رأساً هر شخصی را که بخواهد احضار یا جلب نماید. دادستان پس از صدور مجوز می‌تواند تحقیقات مقدماتی را انجام

مشاهده می‌شود که دادستان‌ها در عملکرد خود کاملاً مستقل هستند (Mousavi, 2020).

نتیجه‌گیری

دیوان کیفری بین‌المللی بعنوان اولین دیوان کیفری بین‌المللی دائمی نتیجه سال‌ها تلاش به منظور تشکیل آن بود. آغازین نقطه شروع این تلاش‌ها در تشکیل محاکم نسل اول بود. پس از محاکم نسل اول، محاکم نسل دوم توسط شورای امنیت سازمان ملل و به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل شدند. این محاکم شامل دادگاه ویژه یوگسلاوی و رواندا است که به منظور رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا تشکیل گردیدند. این محاکم به موجب قطعنامه‌های شماره ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳ (یوگسلاوی) و شماره ۹۵۵ در سال ۱۹۹۴ (رواندا) تشکیل شدند. پس از آن محاکم نسل سوم که ناشی از توافق کشور محل جنایت و ارکان سازمان ملل بود شامل دادگاه ویژه برای سیرالئون، سنگال، تیمور شرقی، کامبوج و دادگاه ویژه لبنان تشکیل شدند. دیوان کیفری بین‌المللی نیز بعنوان نسل چهارم تشکیل شد.

دیوان کیفری بین‌المللی یک نهاد مستقل از سازمان ملل است و اگرچه دارای رابطه با سازمان ملل است لکن مستقل از آن عمل می‌نماید، البته با وصف استقلال دیوان کیفری بین‌المللی برخی تدابیر پیش‌بینی شده در اساسنامه نظیر حق تعویق تحقیق یا تعقیب یک وضعیت از موارد نقض کننده استقلال دادستان است، زیرا با فرض اینکه دادستان دیوان کیفری بین‌المللی پس از طی مراحل مندرج در اساسنامه نظیر احراز صلاحیت و قابلیت پذیرش رسیدگی به یک وضعیت را در راستای منافع عدالت بداند با این وصف شورای امنیت می‌تواند از ادامه تحقیق و تعقیب جلوگیری به عمل آورد.

نظام دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی تابع هیچ‌یک از نظام‌های اتهامی یا تفتیشی نیست، بلکه این نظام از منافع هر دو نظام برخوردار گردیده و تلفیقی از نظام کامن‌لا و رومنی ژرمنی است.

خودداری شود. در پایان تحقیقات چنانچه دادستان عقیده به بزهکاری متهم داشت باید جلسه تأیید اتهامات تشکیل شود. با این توضیح که بعد از گذشت زمان متعارفی از تسلیم شخص به دیوان و یا حضور داوطلبانه وی در آن، شعبه مقدماتی موظف است جلسه‌ای را به منظور تأیید اتهاماتی که دادستان رسیدگی به آن‌ها را تقاضا کرده است، تشکیل دهد. جلسه مذکور با حضور دادستان و متهم و همچنین وکیل وی تشکیل خواهد شد. البته امکان تشکیل جلسه بدون حضور متهم نیز در شرایط خاصی وجود دارد. اتهامات در نظر گرفته شده توسط دادستان باید در شعبه مقدماتی تأیید شود و متهم در این جلسه باید به دفاع از خود بپردازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The field of international criminal justice has witnessed remarkable transformations over the past century, particularly in regard to the emergence and function of prosecutorial institutions within international criminal courts. The main thrust of this study is an investigation into the role of the Prosecutor of the International Criminal Court (ICC) in adjudicating war crimes committed during non-international armed conflicts, within a framework that reflects evolving interpretations of fairness, accountability, and jurisdiction. Historically, states have pursued ad hoc strategies when confronting armed non-state actors, often prioritizing national interests over collective justice, especially when such groups align with state objectives (Javanmard, 2010). The resulting inconsistencies and politicizations have highlighted the necessity for a permanent and independent judicial institution. In this context, the ICC emerges not merely as a

دهد و لکن هرگونه تصمیم به احضار و جلب باید با اخذ نظر شعبه مقدماتی باشد. پس از صدور تصمیم جلب، دیوان کیفری بین‌المللی به موجب فصل نهم اساسنامه باید تقاضای جلب فرد را از دولت مربوطه بنماید، دیوان کیفری بین‌المللی از کشوری که متهم در قلمرو آن است درخواست جلب یا احضار او را می‌نماید. اقدام دیوان مطابق فصل نهم اساسنامه که درخصوص همکاری و معاضدت قضایی است، صورت می‌گیرد. بنابراین دیوان می‌تواند از دولتی که شخص در سرزمین او ممکن است یافت شود با ارسال مدارک و مستنداتی که در ماده ۹۱ آمده است بخواهد که شخص مزبور دستگیر و به دیوان تحویل داده شود و همکاری دولت مزبور را برای دستگیری و تحویل آن شخص درخواست نماید.

با حضور متهم نزد دیوان باید حقوق وی تفهیم و مورد رعایت قرار گیرد که از جمله این حقوق حق سکوت و حق داشتن مترجم و وکیل است؛ همچنین در تحقیق از متهم باید از هرگونه شکنجه

reaction to state failures but as a transformative legal mechanism anchored in customary international law and dedicated to mitigating impunity through a coherent prosecutorial strategy (Jafari, 2009). Drawing upon a descriptive-analytical approach, this study categorizes and interprets reliable legal data to assess the structure, duties, and constraints placed upon the prosecutorial institution of the ICC, paying particular attention to its operation in contexts of non-international armed conflicts and counterterrorism.

At the core of this inquiry lies a rigorous conceptual examination of international criminal law (ICL), which aims to identify and prosecute crimes of global concern, including genocide, war crimes, and crimes against humanity. Unlike domestic criminal law, which serves specific state interests, ICL operates with a universalistic mandate undergirded by customary norms and treaty law (Fayouzi, 2007). Its jurisdictional reach

transcends national borders, seeking to promote accountability and restore global order. ICL is conceptualized in three distinct dimensions: its influence on the handling of cross-border criminal cases within domestic legal systems, its normative force in aligning domestic legal codes with human rights and humanitarian standards, and its manifestation in the mandate and operations of international criminal tribunals like the ICC (Mir Mohammad Sadeghi, 2010). Parallel to this legal evolution is the notion of international criminal justice, which has gradually shifted from a state-centric sovereignty model to one emphasizing individual accountability. Historically, impunity for political and military leaders was systemic, as no supranational legal body existed to challenge sovereign immunity. It was only with the rise of human rights discourse and the institutionalization of justice mechanisms that the “culture of accountability” began replacing the “culture of impunity” (Rajabi, 2015; Shabath & Mirabasi, 2005). This transformation not only redefined the relationship between law and power but also provided a foundational rationale for the prosecutorial functions within the ICC.

The ICC, established through a multilateral treaty rather than as a UN body, derives its mandate from the Rome Statute and operates as a complementary court—intervening only when national jurisdictions are unwilling or unable to prosecute international crimes. The ICC’s judicial structure is composed of three divisions—Pre-Trial, Trial, and Appeals—each comprising qualified judges selected based on geographical and gender representation as well as expertise in international criminal and humanitarian law (Karimi, 2011; Vahedi, 2010). The Office of the Prosecutor (OTP), functioning independently from the judiciary and the Registry, is responsible for the initiation of investigations, evidence collection, and the prosecution of suspects.

The Prosecutor and deputies, elected for non-renewable nine-year terms, must meet stringent ethical and professional standards, and cannot act under external influence (Fayouzi, 2007). Importantly, while the Prosecutor possesses discretionary power in launching investigations (either proprio motu or via referrals from states or the UN Security Council), such decisions are subject to the oversight of the Pre-Trial Chamber to ensure impartiality and procedural integrity (Mousavi, 2020). The Rome Statute outlines procedural safeguards for the accused, upholding the presumption of innocence, the right to counsel, and protection from torture during investigation. This structure seeks to balance the Prosecutor’s dual obligations: to protect the rights of the accused while also ensuring justice for victims of international crimes.

An integral part of the study addresses the evolution of prosecutorial functions in international criminal tribunals preceding the ICC. The ad hoc tribunals established in the aftermath of the two World Wars—most notably the Nuremberg and Tokyo Trials—were products of victor’s justice, lacking institutional independence. In Nuremberg, prosecutors represented the Allied Powers and were instrumental in constructing cases against Nazi leadership, although their role was shaped by political rather than purely legal imperatives (Samadi, 2007; Tahmasbi, 2009). Similarly, the Tokyo Tribunal lacked prosecutorial independence, with the chief prosecutor appointed by Allied command and other prosecutors representing individual states (Delkhosh, 2011). Despite criticisms regarding due process and judicial impartiality, these tribunals laid the groundwork for the normative foundations of international criminal law. The post-Cold War establishment of tribunals for the former Yugoslavia (ICTY) and Rwanda (ICTR) marked significant progress in institutional

design. In both cases, the Prosecutor was vested with autonomous investigative powers and operated independently of state influence, a shift made possible through explicit Security Council mandates (Akhtari, 2016; Safari, 2000). These tribunals also demonstrated the challenges of hybrid legal models—combining inquisitorial and adversarial elements—which continue to influence the procedural architecture of the ICC.

The article also explores the emergence of hybrid or mixed tribunals in transitional justice contexts, such as those established in Sierra Leone, Cambodia, Timor-Leste, and Lebanon. These courts blend international and domestic legal elements to respond to mass atrocities where neither international tribunals nor domestic courts alone could ensure justice. Prosecutors in such courts are often selected jointly by international and national authorities and must navigate complex legal terrains where political sensitivities are high. The independence of the Prosecutor in these settings is vital for credibility, though it remains variably protected depending on the host country's legal and political structure (Ardabili, 2007). These courts are part of a broader movement toward “localized international justice,” a response to criticisms that justice mechanisms must be more culturally relevant and accessible. At the same time, the role of the Prosecutor in these courts is central to ensuring that prosecutions do not become politicized or manipulated by national agendas. The ICC, while distinct from hybrid courts, has incorporated many of their procedural lessons, especially regarding victim participation, prosecutorial discretion, and pre-trial confirmation mechanisms.

An important analytical contribution of this article lies in the comparative analysis of prosecutorial functions across the accusatorial, inquisitorial, and mixed legal traditions. In accusatorial systems, typical of

Anglo-American jurisdictions, the Prosecutor acts as a party to the litigation and is separate from the adjudicating authority, thereby emphasizing adversarial principles such as cross-examination and public trials (Khalili Salehi, 2020). Conversely, inquisitorial systems, such as those rooted in civil law traditions, integrate the Prosecutor into the investigatory phase, with judges playing a more active role in fact-finding and procedural oversight (Khaleghi, 2015). The ICC's procedural model reflects a hybridization of these traditions, incorporating prosecutorial discretion alongside judicial supervision, thereby aiming to protect both state sovereignty and the rights of individuals. This structural blend enables the ICC Prosecutor to initiate preliminary examinations based on referrals or proprio motu authority, but only with judicial authorization. The article outlines the procedural steps that follow: from the issuance of warrants to the request for cooperation from member states in arresting suspects, all the way to trial hearings that ensure defense rights. The centrality of the Prosecutor in this process is undeniable, and their integrity and impartiality directly affect the legitimacy of the Court and its rulings.

In conclusion, the prosecutorial institution within the ICC serves as both the legal engine and moral compass of international criminal justice. Its evolution from state-dominated, ad hoc tribunals to an autonomous, treaty-based organ reflects a broader transformation in the architecture of global governance and rule of law. While institutional safeguards exist to uphold prosecutorial independence, practical constraints—such as lack of cooperation by states, geopolitical pressures, and limited resources—continue to pose challenges. Nevertheless, the ICC Prosecutor embodies the international community's aspiration for accountability, justice, and deterrence. The dynamic interplay between legal norms, institutional design, and prosecutorial

conduct will determine the long-term success of the ICC and its ability to influence state behavior, redress historical wrongs, and foster a durable culture of accountability.

References

- Akhtari, S. (2016). *Examining the Establishment of the International Criminal Court*
- Ardabili, M. (2007). Cooperation of States with the International Criminal Court. *Quarterly Journal of Legal Research*(10).
- Barati, S. (2003). The Jurisdiction of the Security Council in Relation to the International Criminal Court. *Quarterly Journal of Law and Politics Research*, 5(9).
- Christian, F. (2004). A Brief Overview of the International Criminal Court. *Quarterly Journal of Law, Faculty of Judicial Sciences and Administrative Services*(32).
- Delkhosh, A. (2011). *Combating International Crimes: States' Commitment to Cooperation*. Shahre Danesh Legal Studies Institute.
- Fayouzi, R. (2007). *International Criminal Law*. University of Tehran Press.
- Hosseini, Z. (2016). *The Position of the Prosecutor and Iranian Criminal Law in the International Criminal Court*
- Jafari, F. (2009). *The Role of the Statute of the International Criminal Court in Globalizing Law and Its Challenges*
- Javanmard, B. (2010). The International Criminal Court: The End of Impunity for Criminals. www.Ghazavat.com
- Karimi, S. (2011). Challenges and Necessities of Iran's Accession to the Statute of the International Criminal Court.
- Khaleghi, A. (2015). *Criminal Procedure*. Shahre Danesh Legal Studies and Research Institute.
- Khalili Salehi, M. (2020). Comparison of the Statutes of the Yugoslavia Tribunal, Nuremberg Tribunal, and the International Criminal Court in Terms of Legal Jurisdiction Origins. *Humanity Journal*(25).
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2010). *The International Criminal Court*. Dadgostar Publications.
- Mousavi, H. (2020). Exploring the Criminological Foundations of Criminal Responsibility. *Criminal Law Encyclopedia*, 11(22).
- Najafi Abrandabadi, A., & Khazaei, M. (1996). Introduction to the Draft International Criminal Law. *Legal Journal of the International Legal Services Office*(18).
- Rajabi, A. (2015). The Role of the International Criminal Court in Addressing the Crimes of the Zionist Regime Against Gaza. *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 4(2).
- Safari, M. (2000). A Look at the International Criminal Court. *Quarterly Journal of Political and Economic Information*(153).
- Samadi, M. (2007). The Pillars of the International Criminal Court. *Iran Journal*.
- Shabath, V., & Mirabasi, S. B. A. N. H. (2005). *An Introduction to the International Criminal Court*. Jangal Publications.
- Sowari, H. (2011). The Incompatibility of Justice and Peace in the International Criminal Court in Light of the Case of Omar Al-Bashir (Sudan). *Quarterly Journal of Strategy*, 20(58).
- Tahmasbi, J. (2009). *Jurisdiction of the International Criminal Court*. Javidaneh Publications.
- Tavernier, P. (2003). The International Criminal Court. *Legal Journal, International Legal Services Journal of the Islamic Republic of Iran*(29).
- Vahedi, Q. (2010). *International Criminal Law*. Jangal Publications.
- Zakavi, M., & Babaei, K. (2015). *Duties and Powers of the Prosecutor of the International Criminal Court*. Majd Publications.